فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc530572708)

[ارتباط موجود با موجود دیگر 2](#_Toc530572709)

[ارتباط انسانی 2](#_Toc530572710)

[محمول فقه روابط اجتماعی 3](#_Toc530572711)

[تکالیف سلبی و ایجابی در فقه روابط اجتماعی 3](#_Toc530572712)

[الگوهای تنظیم بحث در فقه روابط اجتماعی 4](#_Toc530572713)

[اختیاری بودن امر ارتباط 5](#_Toc530572714)

[لایه‌های مختلف ارتباط اختیاری 5](#_Toc530572715)

[نحوه تنظیم بحث مباحث فقه روابط اجتماعی 7](#_Toc530572716)

[تقسیم آیات قرآن به فقه و غیر فقه 8](#_Toc530572717)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

همچنان در مقدمات شکل‌دهی کتاب و باب جدید فقهی به‌عنوان فقه روابط اجتماعی هستیم.

تاکنون مطالب و مباحثی در مقدمه اشاره کردیم، در مجموعه ‌این مبادی و مقدمات ورود در بحث نکات و مطالب دیگری هم بایستی اشاره بشود.

یکی از مطالبی که واضح هم هست، اما درعین‌حال مناسب است که به آن اشاره شود این است که؛ موضوعی که برای این کتاب و باب انتخاب کردیم، عنوان عامش رابطه است، روابط است که جمع رابطه است، منتهی این رابطه تقسیماتی دارد.

## ارتباط موجود با موجود دیگر

رابطه و ارتباطی که متصور است، بین موجود و موجودی دیگر است، در حد یک رابطه فیزیکی و گاهی هم رابطه معنادار است، رابطه انسانی است، روشن است که ما در اینجا رابطه‌ای که بین انسانی و انسان دیگری تصور می‌کنیم و می‌خواهیم وارد تبیین حکم و محدوده‌های حکمی آن بشویم، نوع دوم است، یعنی رابطه فیزیکی نیست، رابطه معنی‌داری است که در آن اراده و مسائل روحی دخالت پیدا می‌کند.

صرف یک رابطه فیزیکی که به طور مثال این چند متر فاصله دارد یا اینکه با اشعه این‌ها باهم ارتباط دارند، مادامی ‌که معنای انسانی و اجتماعی پیدا نکند محل بحث نیست، رابطه‌ای که یک معنای انسانی، ارتباط عاطفی، روحی، اجتماعی و ما شئت فثم پیدا بکند، در محدوده بحث‌های اینجا قرار می‌گیرد.

وقتی می‌گوییم روابط اجتماعی، یعنی یک نوع عُلقه و اتصالی که پیامی در آن هست، پیامی می‌برد و می‌آورد.

پیام و سیگنال مثبت و منفی بین شخص و شخص دیگری می‌آورد و می‌برد.

## ارتباط انسانی

این رابطه انسانی و روانی و روحی که برقرار می‌شود مقصود است، البته خیلی از موارد ممکن است باشد که آن رابطه فیزیکی زمینه و مقدمه‌ای باشد، ابزاری برای این باشد، وقتی می‌گوید که نگاه به او بکن یا نگاه نکن، دست بده یا نده، معامله بکن یا نکن و امثالهم، این‌ها ابتدا یک امر فیزیکال و محسوس است، یک اتصال ملموس و محسوس است، اما وقتی این‌ها در محدوده اخلاق و فقه می‌آید که یک معنای انسانی پیدا بکند.

بنابراین روح مفهومی که اینجا به‌عنوان یک مفهوم جنسی و موضوع این کتاب فقهی قرار گرفته است، عبارت است از یک علاقه و وصلی که مفهوم انسانی دارد، پیامی را می‌برد و می‌آورد، جنبه روان‌شناختی و روحی و انسانی دارد، این نوع مقصود است.

منتهی دقتی که در اینجا وجود دارد این است که؛ همان روابط فیزیکال حسی و خارجی، آن‌ها بسیاری از مواقع می‌آید این روح و معنا را پیدا می‌کند، به همین دلیل است که آن‌ها در این چارچوب اخلاق و فقه قرار می‌گیرد.

اما وقتی بُعد روحی و روان‌شناختی و ارسال و دریافت‌های روحی و روان‌شناختی پیدا بکند، جزء روابط اجتماعی یا رابطه میان فردی می‌شود.

خیلی اوقات اولی پوشش روحی و اخلاقی و معنوی و امثالهم پیدا می‌کند، محدوده بحث معنای دوم است، منتهی با این ملاحظه‌ای که باید در آن ملحوظ بشود.

هر نوع ارتباطی که در آن نقل‌وانتقال یک پیام باشد را هم در بر می‌گیرد.

## محمول فقه روابط اجتماعی

مطلب دیگر این است که وقتی می‌گویید فقه روابط اجتماعی، این مفهوم عام روابط اجتماعی مقصود در اینجا و اعم است از ایجاد آن رابطه یا قطع آن رابطه است، یعنی در حکم ممکن است بگوییم که این رابطه را باید ایجاد کرد یا باید قطع کرد، رابطه موضوع می‌شود، منتهی حکم که می‌آید، این رابطه دوستی موضوع حکم می‌شود، منتهی در برخی موارد فقه یا اخلاق می‌گوید که این رابطه را قطع کن و یکجایی می‌گوید که وصل بکن.

پس محمول است که تعیین می‌کند که این رابطه وصل یا قطع بشود، این رابطه تقویت بشود یا تضعیف بشود، این‌ها از محمول پیدا می‌شود، موضوع همان مفهوم رابطه است که بر مصادیقی انطباق پیدا می‌کند و وصل و قطعش طبعاً از محمول فقهی پیدا می‌شود.

### تکالیف سلبی و ایجابی در فقه روابط اجتماعی

مطلب دیگر هم این است که تکالیفی در باب روابط اجتماعی و میان فردی در شرع داریم بر دو قسم هستند، بخشی ایجابی و بخشی سلبی هستند، یعنی همان‌جایی که فقه می‌خواهد رابطه را تنظیم بکند، یک قواعدی را بیان کرده، احکامی را آورده است که بر دو قسم هستند، چیزهایی که به این رابطه تعلق می‌گیرد بر دو قسم هستند؛ بعضی ایجابی و بعضی سلبی هستند.

اگر کتاب عشره را ملاحظه بکنید، دو فهرست می‌توانید به دست بیاورید:

1 – مثبتات در روابط اجتماعی، مثل امانت، وفا و امثالهم

2 – منفیات در باب روابط اجتماعی، مثل خیانت و امثالهم

هر دو می‌خواهند آن رابطه را تنظیم بکند، برای سامان دادن به آن رابطه و نظم بخشیدن و تنظیم انسانی و الهی آن برخی مسائل مثبت است و برخی مسائل منفی است، درواقع واجبات و مستحباتی در این زمینه داریم، از طرف دیگر محرمات و مکروهات در زمینه دیگر داریم، در ایجابی؛ واجبات و مستحبات قرار می‌گیرد، در سلبی هم محرمات و مکروهات قرار می‌گیرد.

## الگوهای تنظیم بحث در فقه روابط اجتماعی

ما در تنظیم مسائل در فقه روابط اجتماعی بین دو راه و دو الگو قرار داریم، یعنی می‌توانیم یکی از این دو الگو در تنظیم بحث‌ها برگزینیم:

1 – یک الگو این است که مبنای تقسیمات ما در آینده در فقه روابط اجتماعی تفکیک ایجابیات از سلبیات باشد، یعنی ابتدا بگوییم چیزی که مثبتات و واجبات و مستحبات در ارتباطات دیگران است، یک فهرست بگوییم و راجع به این‌ها بحث بکنیم، یکی هم فهرست محرمات و مکروهات در روابط است، یعنی مثلاً کذب و حسد و تکبر و خیانت و امثالهم را فصل مستقلی قرار بدهیم و بخش دیگر هم که حُسن ظن و اکرام و احسان و وفای به عهد در یک بخشی دیگر قرار بدهیم، این یک الگو است.

2 – اما الگو دومی هم وجود دارد که به‌احتمال‌قوی بیشتر الگوی دوم را پیگیری بکنیم، الگوی دوم این است که ما بیشتر نسبت ایجابی و سلبی که این‌ها را هم‌خانواده می‌کند در نظر بگیریم و به شکل مباحث موضوع محور ایجابی و سلبی هم‌خانواده جلو برویم، مثلاً حسن ظن و سوءظن، تواضع و تکبر، این الگوی دوم است که در هر موضوعی که وارد می‌شویم، ایجابی و سلبی که نسبت تضاد یا تضایف و تناقض باهم دارند، باهم ذکر بکنیم، یعنی دو وصف ایجابی و سلبی که حالت تضاد یا تناقض یا تضایف دارند و باهم یک مناسبتی دارند، آن را بحث کنیم و بعد وارد بحث دیگر بشویم.

به دلیل نزدیک بودن مباحث ایجابی و سلبی در هر موضوع مرتبط به نحو موضوعاتی که نسبت تضاد یا تضایف یا تناقض دارند، چون این نسبت‌ها خیلی قوی هستند، ظاهراً انتخاب و الگوی دوم مناسب باشد.

مثلاً در یک بحث هم حُسن ظن و هم سوءظن را بحث می‌کنیم، برای اینکه به هم پیوستگی این‌ها خیلی بالا است.

### اختیاری بودن امر ارتباط

مطلب دیگر این است که؛ رابطه انسانی و اجتماعی با قیودی که تاکنون ذکر کردیم در اینجا محل بحث قرار می‌گیرد، این رابطه و امر ارتباطی و اجتماعی میان انسان‌ها در بخش ایجابی و در بخش سلبی‌اش یک پدیده اختیاری است که بشر آن را انتخاب می‌کند و تنظیم می‌کند و مادامی هم که اختیاری باشد در فقه می‌آید، اگر غیر اختیاری باشد، فقه با آن کار ندارد.

## لایه‌های مختلف ارتباط اختیاری

پدیده اختیاری هم مثل مسائل اختیاری دیگر دارای چندلایه است، وقتی ارتباطی می‌خواهد برقرار بشود.

#### 1. لایه شناختی و معرفتی

لایه اول و بنیادین آن، لایه شناختی و معرفتی است، اینکه می‌گوید با دیگری رابطه داشته باش یا نداشته باش، پایه بودونبود ارتباط در شناخت و معرفت و یک سلسله باورها است.

همه ارتباطات انسانی، وقتی‌که اختیاری باشد، نقطه آغازش از یک شناخت و باور و معرفت است، انسان به فوائد و منافع این رابطه باور دارد و دستگاه شناختی‌اش متناسب با برقراری این رابطه یا نفی این رابطه است، این سطح زیر بنایی و شناختی و معرفتی است.

وقتی می‌خواهید رابطه خوب با دیگری برقرار بکنید، اینکه او را خوب بدانید، اینکه از لحاظ معرفتی و شناختی برایش ارزش قائل باشید و باور به آن ارزش داشته باشید، حُسن ظن داشته باشید، یعنی قبول داشته باشی که این خوب است یا این ارتباط خوب است، به این سطح؛ سطح معرفتی و شناختی می‌گوییم.

#### 2. لایه عاطفی و گرایشی

لایه دومی که به دنبال آن قرار می‌گیرد، لایه عاطفی و درواقع گرایشی است، اینکه این‌طور باور دارد، این‌طور قبول دارد، این‌طور می‌فهمد، شناختش این است، دنبالش کشش‌های درونی و روحی و عاطفی است که همان تمایلات است، سطح تمایلی است و گرایشی است، به‌عنوان‌مثال همان محبت است یا منفی آن بغض است.

علاقه و محبت و دوستی کششی و درونی و گرایشی که در انسان وجود دارد.

#### 3. لایه رفتاری و عملی

لایه سوم همان لایه رفتاری است که ظهور و بروز در رفتار پیدا می‌کند.

بنابراین مقوله ارتباط اختیاری با دیگری یا قطع ارتباط با دیگری که در فقه روابط اجتماعی محل بحث قرار می‌گیرد و احکام آن می‌خواهد تعیین بشود، این ارتباط سه لایه دارد:

1 – لایه اول همان معرفت و شناخت است، این سطح زیرین است.

2 – لایه دوم گرایش‌ها است که تمایلات و کشش‌ها است یا نفرت و عدم تمایل است.

3 – لایه سوم رفتاری است.

در فقه روابط اجتماعی هر سه نوعش محل بحث قرار می‌گیرد که علمای اخلاق در تحلیل خیلی از این اوصاف یا رفتارها آورده‌اند، مثلاً در توبه می‌گویند که؛ علمٌ و حالٌ و فعل، این سه لایه است، علمٌ همان معرفت است، حالٌ آن تمایل است، فعل همان بروز رفتاری است.

در لایه رفتار البته طیفی از رفتارها وجود دارد، از رفتارهایی که غیر قولی است تا رفتارها قولی، چون این‌ها هم بروزات است، فعل است، آن‌هم طیف وسیعی دارد که از افعالی که با بحث رابطه با دیگران ارتباط دارد، از نگاه کردن، معانقه، مصافحه و امثالهم، همچنین رفتارهای عملی از نوع قول، مثل سلام و تحیت و امثالهم، همه این‌ها در این لایه سوم با تقسیمات و تنوعاتی که در آن مفروض است قرار می‌گیرند.

کتاب عشره و سایر کتبی که این ضوابط ارتباطی میان انسان‌ها و معاشرت‌ها را با نگاه اخلاقی بیان کردند، الآن می‌خواهیم یک مِتد اخلاقی در آن‌ها به کار ببریم و به حکم برسیم، حکم وجوب و حرمت و استحباب و کراهت و جواز برسیم، فهرست ایجابیات و سلبیات حدود بیست سال قبل تهیه کردم، این فهرست را با توجه به الگوی دوم جلو می‌رویم، یعنی متناظرها و متقابل‌ها را کنار هم قرار می‌دهیم و جلو می‌رویم، مثل حُسن ظن و سوءظن و امثالهم.

## نحوه تنظیم بحث مباحث فقه روابط اجتماعی

مسئله دیگر این است که این فهرست را الآن می‌بینیم، علی‌الاصول وقتی وارد بحث می‌شویم، آن اوصاف و آن محورهای ارتباطی که در این فهرست هست، وقتی می‌خواهیم تنظیم بکنیم، ابتدا به آن‌هایی می‌پردازیم که بیشتر جنبه شناختی دارد، یعنی جنبه شناختی در آن غالب است، بعد به متقابل‌هایی که جنبه تمایلی و کششی و گرایش در آن غالب است، بعد هم به آن‌هایی که جنبه‌های رفتاری بیشتر بر آن غالب است، بیشتر آن اوصاف فعل است، خواهیم آورد.

به‌احتمال‌قوی اولین مبحثی که شروع کنیم، مثلاً حُسن ظن و سوءظن است یا کرامت دیگران را قبول داشته باشم، شناخت داشته باشم، در مرحله شناخت من چیزهایی است که آن را باید بپذیرم و اسلام هم برای این شناخت‌ها - چون اختیاری می‌توانند باشند - حکم دارد، برای علم و شناخت چون با مقدماتش اختیاری است، حکم دارد.

ابتدا آن‌هایی را می‌آوریم که کاملاً یا وجهه غالبش جنبه معرفتی و شناختی است، مثل حُسن ظن و سوءظن و امثالهم.

محور بعدی؛ اوصافی که بیشتر جنبه عاطفی و گرایش دارد، مثل حبّ و بغض نسبت به دیگران، این رابطه است، منتهی رابطه عاطفی و تمایلی است.

مرحله سوم به اوصاف متقابلی می‌پردازیم که در محدوده روابط بیشتر فعلی و رفتاری است، مثل انفاق بکن، احترام بگذار، احترام به معنای اینکه ادب را رعایت بکن است.

این‌طور فکر می‌کنیم که منطقی‌تر است که کتاب فقه روابط اجتماعی بر اساس آن بخواهد شکل و سامان بگیرد، حداقل این سه لایه است، یک تنظیم منطقی و فلسفی معقولی دارد، ما این فهرست را می‌بینیم و ابتدا آن اوصاف مثبت و منفی که در محدوده شناختی است یا وجه شناختی آن غالب است، فصل اول می‌شود و محور دومی می‌شود آن‌هایی که اوصاف مثبت و منفی که به وجهه غالب آن گرایشی و تمایلی است، مثل حبّ و بغض.

محور سوم می‌شود اوصافی که بیشتر جنبه رفتاری دارد، یعنی بخشی از آن آداب است و بخش دیگر غیر از آداب از رفتارهای دیگر است.

وقتی به بخش دوم و مخصوصاً بخش سوم می‌رسیم، آن اوصاف ارتباطی که تجلیات رفتاری دارد، یعنی رفتارهایی که در حوزه ارتباطات وجود دارد، در آن باید این را بحث کرد که این رفتار بدون آن پایه و تصنعی‌اش هم خوب است یا خوب نیست یا باید بر آن پایه استوار باشد.

## تقسیم آیات قرآن به فقه و غیر فقه

آیات قرآن از یک منظر به فقه و غیر فقه تقسیم می‌شود، آیات فقه، آیات الاحکام هستند، یعنی آن آیاتی که در آن بحث و زجر آشکار وجود دارد، امرونهی وجود دارد یا احکام وضعی وجود دارد، این‌ها آیات الاحکام، اما به یک معنا گفتیم که همه قرآن فقه است، یک پیوست فقهی دارد، وقتی یک معرفت و شناختی می‌دهد، این مرتبط با یک گزاره فقهی است، وقتی می‌گوید که خدا واحد است، «**وَ یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ**»[[1]](#footnote-1)این درواقع مثل قل هو الله أحد است، چطور در قل هو الله أحد امر به این مسئله می‌کند، قُل همان اعلام است یا اعتقاد به آن است.

گزاره‌هایی که در قرآن می‌آید، درواقع همه به یک شکل غیرمستقیم با فقه ارتباط دارد، لذا به یک معنا همه این‌ها یک ارتباطی با فقه دارد، همه قرآن فقه است، به این معنا که مستقیم یا غیرمستقیم در آنجا بحث و زجری وجود دارد.

وقتی می‌فرمایند: «**إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ**»[[2]](#footnote-2)، این مبنای بحث و زجر است، با این نگاه قرآن یک‌طوری با فقه ارتباط دارد.

در بخش شناختی و معرفتی ما مجموعه‌ای از گزاره‌ها داریم که با آن بحث مرتبط و نزدیک است.

1. - سوره نور، آیه 25 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره تغابن، آیه 15 [↑](#footnote-ref-2)